

پشت خط

می‌گویند: شاعر باید درد مردم را بگوید و اگر بپرسی درد مردم چیست؟ متوجه می‌شوی که منظورشان از درد مردم، همان مشکلات روزمره است. چیزهایی مانند بیکاری، ترافیک، تبعیض، دعوای عروس و مادرشوهر و... بر این اساس، هر کلامی که نشانی از این مشکلات روزمره در آن است، با استقبال فراوان مواجه می‌شود و بسیاری از مشتاقان این گونه آثار، اصلاً توجهی به ارزش ادبی و هنری آن اثر ندارند و اگر به آن‌ها بگویی این کلامی که تو آن را شعر خوب می‌نامی سست، سطحی و شلخته است، ناراحت می‌شوند و خیال می‌کنند که تو با بیان درد مردم در شعر مخالفی.

اسماعیل امینی

عزیزم

ترسی نداشته باش از نرسیدن
زمین‌گردتر از آن است که تصور
می‌کنی
نجنبی
خودت را برای خودت
سوغات می‌آورد ...
چه ترسی را تجربه می‌کند
بادبادکی بی‌نخ در آسمان
کاش می‌دانستی

فرنگیس کردی

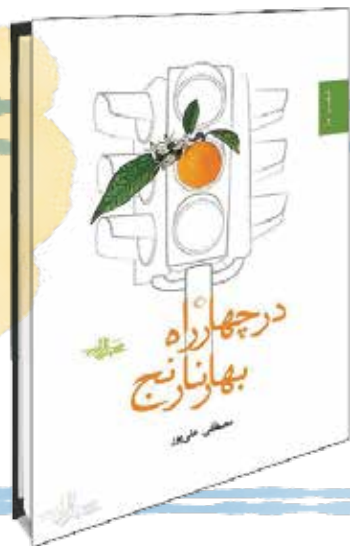
گوزن

ای گوزنی که
ای گوزنی که در
ای گوزنی که با
ای گوزنی که تا
ای گوزنی که به
ای گوزن خفته به خاری نتاریده
پدرم تنها با گلوله‌ای
تو را از این همه حرف اضافه
خلاص کرد!

کوروش کیانی

من می‌روم به خواب علف‌ها که گل کنم
تا اوج بی‌نهایت رویا که گل کنم
یک قطره از تشهد باران مرا بس است
تا روکنم به قبله صحرا که گل کنم
ذوقم کشید عکس تو را در چراغ‌ها
روشن‌تر از زلال تماشا که گل کنم
یک قطره بود هیبت من در ازل ولی
قد می‌کشم به قامت دریا که گل کنم
با واسطه درخت پدرخوانده من است
آتش بزن به واسطه‌ها تا که گل کنم
تا دور می‌برد زن اسطوره‌ای مرا
نیما بخوان ترانه ری را که گل کنم
در قحط قرن عاطفه و عصر سنگ و داس
ای عشق! عشق! جز تو بگو با که گل کنم؟

علی آبان



معرفی کتاب

«در چهارراه بهار نارنج»

شاعر: مصطفی علی‌پور

ناشر: انتشارات شهرستان ادب

سال انتشار: زمستان ۱۳۹۴

تعداد صفحات: ۸۰ صفحه

اقبال نشان می‌دهند و ترجیح می‌دهند که اگر می‌خواهند فضاهای جدید را تجربه کنند، از قالب سپید یا آزاد استفاده کنند. اما مصطفی علی‌پور از معدود شاعرانی است که این روزها به صورت جدی قالب نیمایی را دنبال می‌کند. از این شاعر امسال دو مجموعه شعر به چاپ رسید که اغلب شعرهای هر دو مجموعه در قالب نیمایی است. علی‌پور کتاب دیگری هم دارد که باز حاوی شعرهای نیمایی اوست و «در پیراهن اردیبهشت» نام دارد این کتاب را انتشارات شهرستان ادب منتشر کرده است.

نیما و شعر نیمایی راه‌های بسیاری را در پیش روی شعر معاصر گشود. پیدایش شعر نیما را باید نقطه عطفی در تاریخ شعر فارسی دانست. با وجود این در سال‌های اخیر شاعران جوان کمتر به قالب نیمایی

جریان شناسی شعر معاصر (۴) جریان موج نو

در پی معرفی سه جریان شعر معاصر (پیشانیمایی، نیمایی و پسانیمایی) به جریان دیگری با عنوان موج نو به اجمال خواهیم پرداخت. اواخر دهه ۳۰ در پی جو بسته فضای سیاسی عده‌ای از شاعران به تأثیر از شعر و سینمای فرانسه دست به حرکت‌هایی زدند که به ظاهر چهره شعر تغییراتی کرد. افرادی چون تندرکیا، ایرانی و... این حرکت نهایتاً در اوایل دهه چهل سینما و موسیقی و نقاشی و شعر را نیز به سمت خود کشاند. انتشار مجموعه شعر «طرح» از احمد رضا احمدی در نشریه «طرفه» بیژن الهی را نقطه آغاز شعر موج نو باید دانست. گویا اصطلاح موج نو را اول بار فریدون رهنما برای این نوع شعر به کار برد، هر چند برخی آن را به اسماعیل نوری اعلا نسبت داده‌اند.

شعر موج نو در دهه چهل جوانان زیادی را به سمت خود کشاند اما به دلایلی که در ادامه خواهد آمد حتی تا امروز موفق به ارائه یک تعریف جامع و متمایز و همچنین اثبات و تداوم خود نشده است. از آشکارترین ویژگی‌های آن ترجیح فرم بر محتوا، فردگرایی، انتزاعی‌گویی، بی‌توجهی به مسائل اجتماعی و اخلاقی، گریز از سنت و عصیان بر آن، ابهام و تعقید، گسست واژه‌ها از معنای ثابت و دیرینه، ایجاد مناسبت جدید بین لفظ و معنی، توجه به هنر برای هنر و... گفتنی است که احمدی در همان آغاز از این جریان کناره گرفت و دو سه نفری نیز در دوره حاضر که باقی مانده نسل‌های پیشین‌اند به این جریان وفادار مانده‌اند هر چند توجه دیگران به این جریان بسیار اندک است.

علی آبان

غزل / آن بیت مورّب

می‌سوخت خبرها همه در تب چه خبر بود؟
از دست تو در کوچه پری شب چه خبر بود؟
ارابه دیوانه‌کشی از هیجان پُر
می‌آمد و می‌رفت مرتب، چه خبر بود؟
هر گوشه لبی در طلبی تاب و تبی داشت
روی لب‌ت ای لطف لبالب چه خبر بود؟
هر پنجره چشمی شده یا رب چه خبر داشت
هر روزنه گوشی شده یا رب، چه خبر بود؟
می‌ریخت از ابروی تو خاکستر شیراز
در آتش آن بیت مورّب چه خبر بود؟

حسن دلبری

جاماندم از آوار
و سوت قطار پاییز
با حادثه‌ای که هنوز
کنار من ایستاده است

من متولد رودخانه آزادم
که زمستان را
پشت سر می‌گذارد
تا در بهار به اقیانوس بپیوندد

در ایستگاه
روی ریل تنهایی
پیاپی می‌شوم
با چمدانی پُر از گرد پیری

سیروس ذکایی

در عمق چشم‌های تو می‌بینم
وقتی نگاه گرم تو را دارم
از شعر و قهوه فال نمی‌خواهم
دیگر رسیدم آخر خط اما
پایان این رقابت طولانی
تا دست حلقه کرده تو باشد
بر گردنم مدال نمی‌خواهم
با تو خوشم اگر چه حرامم شد
جز غم هر آنچه روزی من بوده‌ست
می‌خواهمت به قیمت ایمانم
من روزی حلال نمی‌خواهم

محمد رفیعی، معلم دبستان از قم

دیگر تو را میان غزل‌هایم
در قالب خیال نمی‌خواهم
روایای من بدل به حقیقت شو
دیگر تو را محال نمی‌خواهم
یا با تو می‌رسم به بلندایم
یا بی‌تو محو می‌شوم از دنیا
دریایی و جنون تو را دارم
موجم که اعتدال نمی‌خواهم
افسانه نه! ولی غزلی هستم
در اوج عاشقانه‌اش کوتاه
در عاشقی شبیه خودم هستم
از قصه‌ها مثال نمی‌خواهم
آینده‌ام تو هستی و بختم را